

مداحی که حضرت زهرا(س) به او سفارش خواندن روضه علی اصغر(ع) داد

۱ آبان ۱۳۹۴ ساعت ۱۸:۵۰

حضرت زهرا (سلام الله علیها) فرمود: "حاج مرزوق! دلم گرفته برایم روضه بخوان، گفتم خانم، دکترها منع کردند از روضه خواندن، ولی چون شما می فرمایید چشمم چه روضه ای بخوانم؟ فرمود: روضه ی علی اصغر حسین را بخوان."

حاج محمد مرزوق حائری نوحه خوانی است که نزدیک به ۱۳۰ سال پیش توسط هیئت بزاز از عراق به ایران میآید. برای بار اول هیئت بزاز از او درخواست می کند تا به ایران بیاید اما او قبول نمی کند. برای بار دوم او به درخواست هیئت بنی فاطمه برای مهاجرت به ایران پاسخ مثبت می دهد. خود او می گوید که در خواب امام حسین (علیه السلام) را می بیند که به او می گوید هر جا که باشی با ما در ارتباط هستی اما ما یک سری شیعیان در ایران داریم که بهتر است به آنجا بروی. در نتیجه حاج مرزوق در حدود سال ۱۲۷۰ به ایران می آید.

او پدر نوحه خوانی معاصر در ایران است و بسیاری از آداب و رسومهایی که اکنون در هیئتها انجام میشود منتسب به ایشان است.

سینه زنی تهرانی های قدیم تا قبل از نقل مکان مرحوم حاج مرزوق حائری از کربلا به تهران، اینگونه بود که اصطلاحاً سه ضرب و بی وقفه سینه می زدند. بدین ترتیب اساساً « دم سرپا » و « زمینه خوانی »، در تهران رایج نبود. مرحوم حاج مرزوق بنیانگذار سینه زنی سنتی در تهران بوده است. اوج تکامل این سبک، در دوره مرحوم شاه حسین و مرحوم ناظم شکل گرفت. ایشان از بنیانگذاران سنت "چهارپایه" در شب های مسلمیه حرم عبدالعظیم حسنی(ع) بودند.

حاج مرزوق، یکی از سوختگان وادی سیدالشهدا علیه السلام بود که عمری را در مقامات عالیه توسل و گریه به سر برده و مس گونه هایش به مدد کیمیای سرشک حسینی به طلای ناب مبدل گشته بود.

هنگامی که فرزند مرحوم حاج مرزوق از دنیا رفت، خبر مرگ فرزند را در مجلس روضه خوانی امام حسین (ع) به او دادند، اما او به جای قطع روضه خوانی به ادامه آن پرداخت و این را مهم تر دانست. حاج مرزوق، وقتی به خانه برگشت فرزند مرحوم خود را در دست گرفته و از امام حسین(ع) خواست که به حرمتش، فرزندش را به او بازگرداند که در همان لحظه فرزند او با عنایات خاص سالار شهیدان چشم باز کرده و به زندگی برگشت.

یک روز حاج مرزوق به یکی از دوستانش، به نام سیدحسن پیغام می دهد، که بیا حاج مرزوق با شما کار دارد، آن موقع حاج مرزوق در بستر بیماری بود. سیدحسن می گوید: رفتم دیدم به هم ریخته فرمود: من آخر عمرم است سید حسن! می خواهم یه رازی را با شما در میان بگذارم، دیروز مادرت زهرا (سلام الله علیها) را دیدم، در تب داشتم می سوختم، تو بیداری دیدم نه خواب. گفت: تشنگی بر من غالب شد. سه تا دختر داشتم؛ راضیه، مرضیه و فاطمه. دختر اول را صدا زدم، راضیه مقداری آب به من بده، دیدم یک بانوی مجلله با روبند سبز پدیدار شد، حیا کردم، آب نخواستم. دختر دوم را صدا زدم: مرضیه! دوباره دیدم بی بی بلند شد آمد طرف من. دختر سوم را صدا زدم: فاطمه؛ بار سوم که شد خانم فرمود: حاج مرزوق سه بار من را صدا کردی؟ چی می خواهی؟ گفتم بی بی جان! من حیا کردم حرف بزنم، فرمود: حاج مرزوق عمری نوکری کردی، حالا وقتش است ما جواب بدهیم، سرم را پایین انداختم، فرمود: تشنه هستی؟، از زیر چادر ظرف آبی بیرون آورد، نوشیدم، به گوارایی این آب، تا حالا نخورده بودم، طبق عادت بچگی، گفتم: صلی الله علیک یا ابا عبدالله... دیدم صدای گریه ی بی بی بلند شد، فرمود: حاج مرزوق! دلم گرفته برایم روزه بخوان، گفتم خانم، دکترها منع کردند از روزه خواندن، ولی چون شما می فرمایید چشم. چه روزه ای بخوانم؟ فرمود: روزه ی علی اصغر حسین را بخوان ...

کربلایی احمد (میرزا حسینعلی تهرانی) و جناب شیخ رجبعلی خیاط در خصوص ویژگی های اخلاقی حاج مرزوق نکات بسیاری را بازگو کرده اند.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetariikh.com/news/۱۹۵۶۰/ع-اصغر-علی-روضه-خواندن-سفر-ش-او-س-زهرا-حضرت-مداحی/>